

رسانه و کنش‌گری دموکراتیک (امکان‌ها و محدودیت‌های دموکراسی رسانه‌محور)

محسن عباس‌زاده*

چکیده

اگر که هدف از سیاست دموکراتیک مشارکت آگاهانه‌ی افراد در تعیین سرنوشت عمومی باشد، طبعاً رسانه به‌مثابه واسطه‌ی ارتباط حکومت و شهروندان اهمیت محوری می‌یابد. همزمان، با توجه به تکثیر رسانه‌ای فزاینده‌ی اطلاعات در عصر مجازی شدن فرهنگ این مشکله‌ی اساسی برجسته می‌گردد که آیا رسانه‌ای شدن فزاینده‌ی «جهان-زیست» معاصر به یک کنش سیاسی مرقی در جهت تعمیق خودآیینی شهروندان می‌انجامد یا - با توجه به فوران پیام‌ها در عصر رسانه‌های مجازی - به سرگشتگی و بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان و حتی سیاست تکنولوژیک/ الکترونیک معطوف به کنترل شهروندان؟ مقاله‌ی حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از مزایای رویکرد «ساختار/ کارگزار» به بررسی این مشکله بپردازد. در این راستا پس از بررسی دو رویکرد متقابل (یعنی دموکراسی مستقیم الکترونیکی در برابر پایان امر سیاسی در فرهنگ مجازی)، برداشتی از دموکراسی رسانه‌محور را به‌مثابه بدیل دموکراسی رایج مطرح می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: رسانه، ساختار/ کارگزار، دموکراسی از راه دور، نظریه‌ی انتقادی، فضای مجازی، اینترنت.

۱. مقدمه

یورگن هابرماس در یکی از مقالات اخیرش در باب دموکراسی با اشاره به حضور توأمان

* دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، Mohsen_abaszadeh64@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۳

نظریه‌پردازی هنجاری و بررسی تجربی در سیاست ارسطو گریزی به شکاف میان «باید»‌های نظریه‌های معاصر لیبرال دموکراسی و «است»‌های جوامع پیچیده‌ی معاصر می‌زند تا امکان یک «مدل سیاسی رایزنانه» (Deliberative) در عصر ارتباطات رسانه‌محور را به بحث بگذارد. (Habermas, 2006:411).

همسو با این دغدغه، پی‌گیری «نقش دموکراتیک پایدار» برای شهروندان می‌طلبد که در عصر رسانه‌ای شدن فزاینده‌ی سیاست، به‌جای بازنویسی تخیلی تاریخ آینده، فعالانه به پاسخی برای این پرسش او بیاندیشیم که: «چگونه می‌توان رابطه‌ی بین پیشرفت فنی و جهان‌زیست را مورد تامل قرار داد تا قدرت پیشرفت تکنولوژیک در محدوده‌ی اجماع شهروندان کنش‌گر قرار گیرد؟» (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۰).

پاسخ به این دغدغه، و به بیان دقیق‌تر، تطبیق / تجهیز نظریه‌ی دموکراسی با فرهنگ رسانه‌ای شده و جهان‌زیست ترکیبی کنونی مان (جهان محلی / ملی، جهان جهانی شده، و جهان فضای مجازی) می‌طلبد که در راستای تعبیر رژی دبره از داروینیسیم تکنولوژیک رسانه‌ها (See: Debray, 1996)، دموکراسی نیز دچار بازتعریفی گردد تا در داروینیسیم تکنیک‌های مدیریت سیاسی کماکان «اصلح» باقی بماند. ضرورت این بازتعریف، با یادآوری دیدگاه آلکسی دو توکویل در انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن بهتر درک می‌شود: بحران مشروعیت، حاصل شکست حکومت‌ها در پاسخ‌گویی به تغییراتی است که ذهن انسان‌ها به دلیل تغییر در محیط مادی‌شان پذیرا می‌شود؛ تغییراتی که ریشه در نوآوری‌های تکنولوژیک و تأثیرات اجتماعی / اقتصادی آن دارد.

بنابراین، اگر که هدف دموکراسی ایجاد شرایطی برای رشد و تکامل آزاد استعدادهای انسان باشد، دموکراسی رایج مستلزم چه بازسازی‌ای است تا با فراروی از رویکرد صرفاً توصیفی / روش‌شناختی (چرخش نخبگان در انتخاباتی رقابتی)، معنای اصیل / هستی‌شناختی خود (عرضه‌ای برای کنش همه‌ی صداها یا خودحکومت‌گری شهروندان) را در یک جامعه‌ی رسانه‌محور محقق سازد؟

در پاسخ به این چالش، مدل‌های «مستقیم»، «مشارکتی»، «کثرت‌گرا» و «جهان‌گرا»ی دموکراسی مطرح شده^(۱) که به زعم نگارنده یکی از شرایط امکان آنها ارائه‌ی تفسیری متناسب با وضعیت معاصر (گسترده‌ی پیچیدگی و رسانه‌محوری) است. لذا، در این مقاله سعی می‌شود که پس از ارائه‌ی چارچوب نظری مناسب با سرشت رابطه‌ی دموکراسی و رسانه، و بررسی امکانات و محدودیت‌های رسانه‌ای (به‌ویژه اینترنت) برای تعمیق

دموکراسی (Democracy Promotion) فهمی از وضعیت و شرایط دموکراسی رسانه‌محور ارائه گردد.

۲. چارچوب نظری

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که با چه قرائتی می‌توان، در عین توجه به رویکردهای انتقادی، رسانه‌ای شدن فزاینده‌ی جامعه را مورد یک سیاست مترقی پنداشت؟ پاسخ این پرسش، به نوعی «رسانه‌شناختی» (Mediologic) می‌شود، یعنی - به تعبیر دبره - به تاثیر نحوه‌ی ارتباط‌گیری افراد از طریق یک واسطه (Medium) به مثابه متغیر مستقل [رسانه‌های جدید] بر یک موضوع به مثابه متغیر وابسته [کنش دموکراتیک] می‌پردازد. (See: Debray, 1996)

اهمیت این مسئله از آن‌روست که امروزه در متن یک فرایند رسانه‌ای شدن فزاینده یا، به بیان بودریار، «رژیم تصورات» قرار گرفته‌ایم که به‌طور روزافزونی در حال تجاری شدن، فراملی شدن و بستارناپذیری است. از آنجاکه خصلت بینامتنی این فضا امکان بی‌واسطگی، تعامل و واکنش دوسویه (یعنی هم امکان قبض و بسط اطلاعات برای فرستنده و هم امکان تعامل میان فرستنده و گیرنده) را افزایش داده است، لذا می‌توان رسانه‌ها را پدیده‌ای دو چهره تعریف کرد: زخم‌آفرین و مرحم‌آفرین، هویت‌زا و هویت‌زدا، ایجادگر بحران و تدبیرگر آن (تاجیک، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۰) در واقع چنانکه مانوئل کاستلز در قدرت ارتباطات متذکر می‌شود،

«همین محیط ارتباطی چندرسانه‌ای فراگیر، که ذهن سیاسی را در شبکه‌های رسانه‌ای حصر می‌کند، می‌تواند واسطه‌ای برای بیان تنوع پیام‌های بدیل در عصر خود-ارتباط‌گیری جمعی باشد.» (Castells, 2009: 298)

در همین راستا فرضیه‌ی این نوشتار بر این است که با اتخاذ رویکرد «ساختار/کارگزار» در بررسی چگونگی امکان کنش دموکراتیک در سیاست رسانه‌ای شده می‌توان تبیینی از یک دموکراسی رسانه‌محور به‌دست داد. در تبیین این فرض، مفاهیم «ساخت‌یابی» (Structuring) و «بازتابندگی» (Reflexivity) آنتونی گیدنز راهگشا به نظر می‌رسد؛ وی که با طرح نظریه‌ی «ساخت‌یابی» درصدد ایجاد تلفیقی میان ساختار و کارگزار جهت فراروی از تلقی متعارف ساختار (نظامی از قید و بندهای اجتماعی) و عاملیت (خلق جامعه توسط کنش انسان) بود، راه خروج از این بن‌بست نظری را در پُل زدن میان این دو رویکرد می‌دانست:

«تشخیص این واقعیت که ما در جریان فعالیت‌های روزمره‌ی خود، ساخت اجتماعی را فعالانه می‌سازیم و بازسازی می‌کنیم». (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴-۹۶۳)

این حکم را می‌توان در خصوص رسانه به‌مثابه یکی از نظامات اجتماعی و میانجی ورود رویدادهای متفاوت به درون آگاهی روزمره نیز صادق دانست. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲-۱۴۱) در این عرصه، «بازتابندگی» ناظر به کنش‌گری و نقش افراد در ساختن هویت خویش است که به‌نظر می‌رسد فضای باز تکنولوژی‌های جدیدی چون اینترنت امکانی در این جهت باشد. در عین حال، کنش مذکور بر روال یا نظم ساختاری‌ای انجام می‌گیرد که کنشگر در بستر آن قرار دارد، البته نظمی که به مقتضای کنش، دگرگون‌شونده است. با این فرض، می‌توان «مجازی‌شدن» را از سویی عامل گسترش کنش‌گرایی در زمینه‌ی انتخاب‌های پیش‌روی انسان و افزایش توان کنش‌گری او در عرصه‌ی عمومی محسوب کرد، و از سوی دیگر کنش این «انسان‌گزینش‌گر» را می‌بایست بر بستر محدودیت‌های ناشی از گستردگی عرصه‌ی مجازی از زندگی واقعی لحاظ نمود. (رک: معینی، ۱۳۸۴-ب) با این توضیح، رویکرد «ساختار/کارگزار» نقشه‌ی مناسبی جهت فهم نحوه‌ی کنش‌گری سیاسی در فضای مجازی و اجتناب از پیامدهای منفی جبرگرایی و اراده‌گرایی در تحلیل سیاست رسانه‌ای شده به‌نظر می‌رسد.

موضوعیت این چارچوب نظری را می‌توان با فهمی نشانه‌شناختی (Semiotic) از کارکرد رسانه نیز پشتیبانی نمود. در برابر ارزیابی‌های انتقادی‌ای که بر انفعال سوژه در اثر انسداد نشانه‌ای پیام رسانه‌ای تاکید می‌کنند (حال چه بر مبنای نوعی «تحلیل انتقادی» اقتصاد سیاسی رسانه به سبک مکتب فرانکفورت که دست منافع سیاسی/اقتصادی را پشت‌پوش نشانه‌ها و ارائه‌ی آن به توده‌ی منفعل/دریافت‌کننده می‌بیند، و چه نوعی «تحلیل نشانه‌شناختی» اقتصاد سیاسی رسانه به سبک پست‌مدرنیسم بودریاری که ارجاع‌ناپذیری نشانه‌های وانموده به واقعیت را دلیلی بر عدم‌امکان انتخاب واقعی می‌داند)، رویکرد مطالعات فرهنگی با برجسته ساختن عنصر «مازاد نشانه‌ای» در فرایند نشانه‌شناختی، امکان‌گزینش‌گری میان پیام‌ها و دریافت شخصی را برای سوژه قائل می‌شود (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۸۳). در ادامه‌ی این نوشتار، به‌منظور بازشناسی این امکان‌ها و چالش‌ها، دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه و دلالت‌های سیاسی آنها به بحث گذاشته می‌شود.

۳. اطلاعات، آزادی و خودآیینی: امکان دموکراسی مستقیم الکترونیکی

در مقاله‌ای با عنوان «رسانه و دموکراسی: میان اسطوره‌ها و کلیشه‌ها» نکته‌ای مطرح شده که باور مرسوم را به چالش می‌کشد. به‌زعم مولف، این واقعیت که در جوامع توسعه‌یافته به‌رغم شهروندان و رسانه‌هایی که انتظار را برآورده نمی‌کنند دموکراسی توانسته پایدار بماند حاکی از این است که در تداوم دموکراسی «فرهنگ سیاسی» می‌تواند نقشی مهمتر از آگاهی شهروندان و فعالیت رسانه‌ها داشته باشد. (Graber, 2003: 130)

با اذعان به توجهی که تحلیل فوق برمی‌انگیزد، چنانچه ایده‌ی دموکراسی به‌معنای حق تعیین سرنوشت مردم به‌دست خود و مفهوم آرمانی سیاست به‌مثابه عرصه‌ی شناخت جمعی «خیر» (و به تعبیر امروزی کشمکش‌های بی‌پایان بر سر تعریف آن) را مدنظر داشته باشیم، ناگزیر بحث آگاهی و اطلاع شهروندان جهت تاثیرگذاری و نظارت بر امور به میان می‌آید. در آن صورت می‌توان رسانه‌ها را در این بهشت سیاسی تلقی کرد، چراکه بنای‌شان بر پذیرش توان خرد آدمی برای فهم خیر از شر است. به قول تونیس، افکار عمومی به‌مثابه‌ی امری که «رازآلودگی نامعقول تخیلات، باورها و مرجعیت اثبات‌نشده» را از بین می‌برد، «اراده اختیاری» (Conventional will) (داوری جمعی در باب اهداف مطلوب و محاسبه‌ی آگاهانه‌ی لوازم آن) را به‌جای «اراده ذاتی» (Essential will) (داوری ناشی از سنت‌های جزمی) می‌نشانند (کین، ۱۳۸۳: ۳۵).

منتها نکته این است که فرآیند شکل‌گیری افکار عمومی (فرآیند خبری / شناختی درون جامعه) به صورت واقعی و دموکراتیک (پایین به بالا) است یا مصنوعی و القائی (بالا به پایین)؟ بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که امکانات جدید رسانه‌ای (ماهواره، اینترنت، موبایل و...) به تعمیق دموکراسی می‌انجامند، چراکه به اظهارنظرهای سیاسی ذاتاً افقی و بدون هدایتگر شکل می‌دهند و بدین طریق بسیاری از شرایط متصلب پیشین که مانع سوژه‌گی و خودآیینی شهروندان می‌شد را به چالش کشیده‌اند.

این‌گونه تاکیدات یادآور دیدگاه والتر بنیامین در رساله‌ی اثر هنری در عصر بازتولید مکانیکی است که در مقابل بدبینی اکثر فرانکفورتی‌ها به تکنولوژی رسانه با ایجاد پیوند میان آوانگارد فرهنگی و رسانه‌های توده‌ای، توان رهایی‌بخشی رسانه را در مقابل اسطوره‌ی سنتی اثر هنری مستقل (عنصر هاله) قرار می‌دهد و آن را زمینه‌ی اولیه‌ی نوعی «دموکراسی فرهنگی» محسوب می‌کند، یعنی نوعی سیاست فرهنگی هم‌زمان عامه‌پسند و آوانگارد که فضایی برای اظهارنظر همگان راجع به امور فرهنگی فراهم می‌کند. (میلنر و براویت: ۱۳۸۵)

مارشال مک‌لوهان مروج چنین سناریویی در خصوص موج دوم رسانه است، جایی‌که، طبق یک پیشگویی، تکرر اطلاعات قرار است به افزایش آزادی بشر در یک دهکده‌ی جهانی بینجامد (اسمارت، ۱۳۸۳: ۱۷۶).

از منظری مشابه، بسیاری از اندیشمندان معاصر ارتباط رسانه‌ای را موجد اشکال جدیدی از حوزه عمومی و «جمهور» جدیدی از سبک‌های متفاوت زندگی می‌دانند که لزوماً مکان‌محور نیستند. تجسم این برداشت از نقش مثبت رسانه‌ها در تعمیق دموکراسی را می‌توان در ادبیات سیاسی رایج پیرامون «دموکراسی الکترونیک»، «دموکراسی از راه دور» (Tele-democracy) و «دموکراسی مجازی» (Cyber-democracy) دید که سرعت تحولات عصر ارتباطات را محرک بازنمایشی در نظریه‌ی دموکراسی و احیاء پرسش‌هایی در خصوص پاسخ‌گویی بیشتر حکومت، ایجاد شهروند آگاه و مشارکتی‌تر و تسهیل رایزنی در فضای عمومی «بی‌دروازه‌بان» می‌دانند و بر نقش مثبت رسانه‌ها در فرایندهای معنایی رویدادها و ساخت هویت به‌مثابه شیوه‌ی تبادل نظر فرهنگی تاکید می‌کنند (رک: انصاری، ۱۳۸۴ و گیبینز و ریمر، ۱۳۸۳).

برای نمونه هوارد راینگولد در توده‌ی هوشمند (Smart Mass)، تکنولوژی موبایل را به‌دلیل ایجاد ارتباطات افقی در شبکه‌های اجتماعی، تسهیل‌کننده‌ی پیشتازی سیاسی و حمایت از دموکراسی می‌داند. از این منظر، اگرچه ارتباط مجازی (به‌دلیل تقلیل دادن مشارکت چهره‌به‌چهره به تعامل مجازی) ممکن است به فرسایش فرهنگ مدنی بینجامد، اما همین جهان شناور ارتباطات مبتنی بر هم‌پیوندی‌های مجازی می‌تواند یک «میتلبو» (Mittelbau) پیشتاز بیافریند، یعنی ساختاری از ارتباطات سیاسی (به‌لحاظ فیزیکی غایب اما در ارتباط مجازی دائم) که بین حکومت و جامعه مدنی جای گرفته و هم مشارکت از درون فرهنگ محلی را ترسیم می‌کند و هم با حکومت سخن می‌گوید. در این‌گونه فضاها مردم در حین هماهنگ کردن اعمال‌شان با هم، می‌توانند جماعت‌های معناداری را خلق کنند که همچون یک کنش سیاسی تأثیرگذار عمل کند. برای مثال: استفاده از اس‌ام‌اس برای هماهنگ کردن مواضع سیاسی (Gergen, 2008: 301-308).

گویی به‌واسطه‌ی این امکانات، دیگر «اندازه»ی دموکراسی‌های مدرن مانعی پیش‌روی آرمان کلاسیک دموکراسی محسوب نمی‌شود، زیرا امکان نظرخواهی از طریق تلفن یا شبکه‌های مجازی نوعی از «دموکراسی مستقیم از راه دور» را نوید می‌دهد. بر همین اساس، بسیاری جامعه‌ی اطلاعاتی آینده را حاوی سوژه‌گی پررنگ انسان می‌بینند:

سیستم ارتباطی نامتمرکز و کارآمدی که مهارش با مصرف‌کننده است و به شهروندان اجازه می‌دهد که به تشکیل جماعت‌های رها از قید محدودیت‌های زمانی / مکانی، به‌خصوص رها از اشتباهات دولت، پردازند (بیلز، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

خط چنین تحلیلی را می‌توان تا ایده‌های مشارکتی یا کثرت‌گرایی رادیکال امتداد داد. برای نمونه در تحلیل جیانی و تیمو تکرر برآمده از رسانه‌ها امکانی برای رهایی روایت‌های خرد محسوب می‌شود. به زعم او، اگرچه رسانه‌ها جامعه را شفاف‌تر نکرده و به مرگ واقعیت انجامیده‌اند، اما همین امر (یا به تعبیر هایدگر پایان متافیزیک به معنای مرگ مفهوم حقیقی «هستی همچون عینیت کامل در برابر دید سوژکتیو») را می‌توان پشتوانه‌ی دموکراسی واقعی دانست، زیرا: (۱) دموکراسی کامل تنها با فروپاشی متافیزیک، و ظهور هم‌ستیزی برداشت‌ها امکان‌پذیر است. (۲) فروپاشی متافیزیک عمدتاً یا معلولی از پیشرفت ارتباطات جمعی و یا ضرورتاً وابسته به آن است. (۳) در پسامتافیزیک، هستی روزمره به شیوه‌ای تناقض‌آمیز، خصوصیات ابرمرد نیچه را مجسم می‌سازد: «زیستن در زمانه‌ی تکرر مراجع» (واتیمو، ۱۳۸۵: ۲۵۴-۲۴۶). بنابراین وی نقد فرانکفورتی به رسانه‌ها را ناشی از محقق‌نشدن و یا تحقق کاریکاتوری پیش‌فرض آنها در خصوص رسالت رسانه‌ها می‌داند: رسانه به مثابه تسهیل‌کننده‌ی جامعه‌ای فرهیخته‌تر که با ارائه‌ی اطلاعات تمام رخدادها در «زمان واقعی» به نوعی تجسم‌بخش «روح مطلق» هگلی (خودآگاهی تمام‌عیار بشریت) باشند. حال آنکه بنا به تحلیل او:

آزادی ناشی از رسانه‌های گروهی در جهانی پسامدرن که نافی آرمان شفافیت، خودآگاهی کامل و بازنمایی موبه‌موی واقعیت است را می‌توان «آزادی تفاوت‌ها و عناصر محلی» تعبیر نمود که در آن به جای عقلانیت مرکزبنیاد، مجموعه‌ای چندگانه از عقلانیت‌های محلی (اقلیت‌ها) وجود دارد که با آزاد شدن از قید سکوت تحمیلی ناشی از اصل واقعیت، صدای خود را به شکلی قابل شناخت ابراز می‌کنند. (واتیمو، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۵)

۴. اینترنت و دموکراسی آنلاین

شبکه‌های اینترنتی را می‌توان مهمترین مصداق رسانه‌ای / مجازی شدن و بستری برای کنشگری خرده‌روایت‌های هم‌ارز قلمداد کرد. فرض خوش‌بینانه و رایج، اینترنت را همچون یک بزرگراه اطلاعاتی حامل دانش و آزادی‌ای می‌داند که ما را به تحقق آرمان اصیل دموکراسی (خودحکومتگری شهروندان) نزدیک‌تر می‌سازد، چرا که اینترنت از بدو پیدایش،

به‌لحاظ مقرراتی عمدتاً به شکل مجرای ارتباطی تنظیم‌نشده و سرویس‌دهی تمرکززدایانه عمل کرده و از قرار معلوم (برخلاف رادیو و تلویزیون) خارج از کنترل حکومتی یا نفوذ بنگاهی قرار خواهد داشت. بنابراین:

۱) این «رسانه» در واقع «همان پیام» است، زیرا: ساختار آن ارزش‌هایی چون کثرت دیدگاه‌ها و تمرکززدایی را تقویت نموده و به‌مثابه «رسانه‌ای خودگزین» (Self-Selected) به افراد امکان می‌دهد هرآنچه را که مایلند، هر زمان که می‌خواهند، ببینند؛ سیستمی چند-رسانه‌ای (موسیقی، نوشتار و...) که برخلاف برنامه‌سازی گزینشی رسانه‌های سنتی، ساختار باز و تعاملی‌ای دارد که در آن، طرفین ارتباط توأمان گوینده و شنونده‌اند (Hoogveen, 2004: 158-165).

۲) این رسانه به عرصه‌ی کنش‌گری سوژه‌هایی بدل شده که برای تاکید بر عقاید مشترک ذیل ساختاری غیرسلسله‌مراتبی به هم پیوسته‌اند؛ بنابراین نه تنها به‌لحاظ سیاسی خنثی نبوده بلکه ماهیتاً دموکراتیک است: زیرا اگر که مباحثات آگاهانه شرط حیاتی دموکراسی است، تکنولوژی تقویت‌کننده‌ی این فرایند نیز می‌تواند به‌سود نیروهای دموکراسی‌خواه عمل کند. اعتبارنامه‌ی دموکراتیک این تکنولوژی‌ها مبتنی بر این قابلیت است که شخص با یک کامپیوتر، دانش پایه‌ای از نرم‌افزار مربوطه و یک مودم خط تلفن می‌تواند اطلاعات را به هر پایانه‌ی بین‌المللی ارسال یا دریافت کند. (هیرشکوب، ۱۳۷۹: ۱۳۰-۱۲۴)

۳) این رسانه امکان‌هایی برای مبارزه علیه ساختارهای سلطه عرضه می‌کند. چنانکه نگری می‌گوید، علی‌رغم سلطه‌ی انگاره‌های کنترلی از طریق انقیادسازی درونی در عصر مجازی‌شدن، نه تنها آشکال نافرمانی یا مقاومت در این جوامع در حال ظهور است (مثل: سرقت کامپیوتری و ویروس‌ها به‌جای اعتصاب و خرابکاری‌های سابق)، بلکه شبکه‌ها و آشکال موجود در کنش‌های اجتماعی معاصر، نطفه‌های جنبشی با آشکال جدید پیکار و مفاهیم «رهایی» را در راستای «دموکراسی مطلق» در عصر جهانی (امپراتوری) به‌وجود می‌آورند. (رک: نگری و هارت، ۱۳۸۷).

۴) لذا این رسانه حاوی امکان عظیمی برای قدرت‌یابی و کنش‌گری شهروندان است زیرا توانایی گفتن روایت خود، به افراد قدرت تاثیرگذاری بر فضای سیاسی می‌دهد. نمونه‌ی این امر گسترش «وبلاگ‌نویسی» است که به‌مثابه حوزه‌ی عمومی، هژمونی رسانه‌های سنتی را به چالش طیده و فعالان آن (درمقام شهروندان مجازی یا شبکه‌وندها

(Netizens) با فعالیت گروهی، انتقال مطالب و گفتگو نشان می‌دهند که در فضای مجازی نیز می‌توان همچون یک شهروند آگاه به کنش‌گری پرداخت (Hauben, 1997: 1-2).

۵) بنابراین می‌توان اینترنت را به «رکن پنجم دموکراسی» تعبیر کرد، چراکه افراد آنلاین به عامل پاسخگویی بدل شده‌اند. به تعبیر ویلیام داتن اگرچه کلیک‌کردن پشت میز فعالیت بزرگی نیست اما وقتی هزاران یا میلیون‌ها نفر این کار را بکنند، قضیه فرق می‌کند. بنابراین، نمی‌توان با این منطق که اظهارنظرهای اینترنتی حاصلی دربر ندارد و سیاست را نمی‌شود از راه دور با موس کنترل کرد، کنش دموکراتیک در فضای مجازی را از اعتبار انداخت، چرا که در این صورت امکان هرگونه کنش دموکراتیک زیر سوال می‌رود، چراکه همه عملاً فقط یک رأی دارند و احتمال اینکه به‌تنهایی عامل تغییر شوند تقریباً صفر است (داتن، ۱۳۹۰: ۹۵).

مصادیق امکان‌های فوق امروزه بیش از پیش هویداست: در قیام اعراب و یا جنبش وال‌استریت معلوم شد که اینترنت می‌تواند ابزار مؤثری برای سازماندهی و هماهنگی کنش دموکراتیک باشد. منظور از «انقلاب توئیتری» یا «جنبش آنلاین» همین امکانات فضای مجازی برای تغییر واقعیت‌های عینی است. رویداد «ویکی‌لیکس» نمونه‌ی دیگری است از امکان‌های فضای مجازی برای احیاء ارزش‌های فراموش‌شده‌ی دموکراتیک، در این مورد: حق دسترسی عمومی یا انتشار (Publicity) اطلاعات مربوط به عملکرد مقامات در برابر پنهان‌گری (Secrecy). همچنین نتایج پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که چگونه افزایش دسترسی به رسانه‌های الکترونیک در آفریقا، با افزایش ارتباطات و تضارب آراء اهرم بزرگتری در اختیار جامعه مدنی قرار داده و به پروژه‌ی گذار به دموکراسی کمک کرده است. (See: Ott, 1998)

۵. رویکرد انتقادی: امتناع پروژه‌ی دموکراسی

رویکردهای انتقادی، با تمامی تفاوت‌های ظاهری و مکتبی‌شان (مدرن و پسامدرن)، در ارائه‌ی تحلیلی آسیب‌شناسانه از اسطوره‌سازی‌ها پیرامون کارکرد دموکراتیک رسانه‌ها متفق‌القول‌اند، تحلیل‌هایی که اساساً به «وجه ساختاری» یا رابطه‌ی دُوری شهروندان و رسانه‌ها و سازوکارهای نیمه‌آگاهانه‌ی موجد خودسانسوری توجه می‌کنند. برای نمونه، جان کین در رسانه و دموکراسی متذکر می‌شود که مدافعان اولیه‌ی کارکرد رسانه (مطبوعات آزاد) برای دموکراسی، از پدیده‌ی خودسانسوری غافل بودند، چراکه اساساً قدرت سیاسی

را (به‌مثابه چشم سراسربین بیرونی) مهمترین تهدید برای خودابرازگری شهروندان می‌پنداشتند، حال آنکه به زعم او چنین نگرشی که ذیل پارادایم «آزادی منفی» جای می‌گیرد، فاقد بصیرت لازم برای فهم چگونگی شکل‌دهی ساختاری رسانه‌ها به نگرش افراد است:

مسئله در واقع این نیست که جهانی از حقایق بیرونی وجود دارد و مشکل فقط واسطه است، بلکه خود موقعیت سوژه‌ی تفسیرگر نیز توسط رسانه‌ها «ساخت می‌یابد». (کین، ۱۳۸۳: ۵۹-۵۰).

بعد از انتقادات قرن نوزدهمی به «مطبوعات زرد»، مهمترین موج چنین نقدی از مکتب فرانکفورت آغاز شد که در میانه‌ی قرن بیستم عملکرد رسانه‌ها را در مسیر اقتدارگرایی نامحسوسی ارزیابی می‌کرد که ریشه در «صنعت فرهنگ» داشت؛ توحش سازمان‌یافته‌ای که با ظهور صنایع تفریحی / فرهنگی برآمده از منطق انباشت سرمایه شایع شده بود و به این نگرانی انجامید که رسانه‌ها به‌جای قضاوت مستقلانه، به مصرف‌زدگی مخاطبان و فلج‌شدن تفکر انتقادی بینجامند. (رک: آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۴)

از این منظر انتقادی، سوژه نام بی‌مسامی است برای توده‌ای که به‌تعبیر مارکوزه تحت فریب خواست‌های کاذب قرار دارند و اندیشه و عمل‌شان مطابق با اقتضانات ساختار (منطق عقل ابزاری جامعه‌ای مصرف‌زده) است؛ اقتضاناتی که رسانه‌ها و بالطبع فرایند جامعه‌پذیری شهروندان را مستعمره‌ی خویش ساخته است و به جای آگاهی‌بخشی در خصوص حقوق افراد صرفاً تشویق سلاقی آنها و بهره‌برداری جهت افزایش مخاطبان را به هدف اصلی رسانه‌ها بدل کرده است. پی‌یر بوردیو ریشه‌ی این فرایند نظام‌مند تحمیق توده‌ها را به ساختار و «میدان» ژورنالیستی‌ای برمی‌گرداند که در آن، رقابت‌های ناشی از مخاطب‌سنجی (نوعی نفوذ تجاری‌اندیشی به درون حوزه‌ی فرهنگی) رسانه‌ها را به ادامه‌ی منطقی بازار تبدیل کرده است (رک: بوردیو، ۱۳۸۷). شیوع گسترده‌ی «خبر نرم» یا «تابلودی» (اطلاعات / سرگرمی) به‌جای «خبر سخت» (سیاسی / اقتصادی) را می‌توان مصداق این قدرت‌زدایی پنهان از تعهد مدنی رسانه دانست.

نظریه‌پردازان انتقادی گواه عینی این تحلیل نظری را در سلطه‌ی الگوی «چند-انحصاری» (Oligopolisitic) مالکیت بر رسانه‌ها در قالب مجتمع‌های عظیم چندملیتی می‌دانند که برخلاف تصور لیبرالیسم بازار، با ایجاد نوعی خودسانسوری ناشی از اقتضانات بازار، عرصه‌ی عمومی تبادل آزادانه‌ی اطلاعات و طبعاً بالندگی آرمان‌های دموکراسی را

تنگ کرده است؛ تحول ساختاری‌ای که در بسیاری از موارد به جای کنش‌گران سیاسی آگاه، مصرف‌کنندگانی منفعل به بار می‌آورد که تنها هرآنچه رسانه‌ها به خوردشان می‌دهند را باور دارند و شتاب روزمره‌گی، زندگی مدنی‌شان را به دل‌مشغولی معیشتی تنزل داده است (کین، ۱۳۸۳: ۵۹-۵۰).

در واقع با شکل جدیدی از نفی دموکراسی مواجهیم که در آن، قدرت بی‌شکل رسانه‌ها به نوعی «توتالیترایسم نوین»، «لیبرالیسم توتالیتر» یا «توحش خوش‌آیند»ی انجامیده است که در پرستش تولید انبوه گزینه‌های مصرفی متجلی می‌شود (رک: لوگوف، ۱۳۸۵) به بیان دیگر، نوعی وضعیت «پسا-دموکراسی» که مدل تجاری جای مفاهیم ارتباطات سیاسی را گرفته و سیاست به‌طور فزاینده‌ای به‌مثابه آیت‌هایی برای مصرف‌کننده بازتعریف شده است. (Crouch, 2004: 49)

در امتداد این آسیب‌شناسی، موج دیگری از انتقادات بر «ناممکن‌شدن تماس با جهان واقعی» تاکید می‌کند؛ بدین معنا که برخلاف تصور مدرن و پارادایم روشنگری از خطر کمپایی اطلاعات، در عصر پست‌مدرن یا مدرنیته‌ی متاخر ظاهراً خطر اصلی در ناتوانی برای معنابخشیدن به انبوهی از اطلاعات است. به بیان بودریار، در جهان آکنده از وانمایی یا شبیه‌سازی (Simulacrum) ^(۳) در اثر هجوم نشانه‌ها و تصاویر به «امر واقعی» و لذا از بین رفتن «حقیقت/ مرجعیت» عینی، توده‌ها به یک قشر مات تیره - متراکم درجایی میان انفعال و خودجوشی افسارگسیخته - تبدیل شده‌اند؛ دیگر نه سوژه‌ی فردی خردورز لیبرال کارکرد دارد و نه سوژه‌ی جمعی آگاه به منافع طبقاتی، بلکه یگانه مرجع کارکردی «اکثریت خاموش» است. (بودریار، ۱۳۸۱: فصل سوم)

براین اساس، ظاهراً تحت سلطه‌ی «حاد-واقعیت» (Hyper-reality) در این برهوت حقیقت، انتخاب معنایی ندارد جز «منطق انتخاب اجباری ... از میان گزینه‌های مختلف فرآورده‌ی رسانه؛ ... که از ویژگی زیانبارشان تهی شده‌اند: قهوه‌ی بدون کافئین، خامه‌ی بدون چربی ... و سیاست‌ورزی بدون سیاست ... واقعیت مجازی صرفاً آیین روال عرضه‌ی «محصول تهی از جوهر» را عمومیت می‌بخشد» (ژریژک، ۱۳۸۵: ۱۳-۸).

از منظر آسیب‌شناختی، این پیامد منطقی به‌هم‌ریختن فضای «بازنمایی» (Representation) در اثر «بازی بالقوه پایان‌ناپذیر نشانه‌ها» و تبدیل ساحت عینی اجتماع به «جامعه نمایشی» - به مفهوم گی دوبور- است. بنابراین، چنانکه بودریار متذکر می‌شود،

زوال کنونی امر سیاسی و «بحران دموکراسی» نه به علت فقدان نهادها، ناکارآمدی سازوکارها، و تمهیدات ضددموکراتیک دولت‌ها بلکه به دلیل «بی‌معنایی سیاست» است:

«مصادیقی که عمل سیاسی با آن شکل می‌گیرد، دیگری «هم‌ارزی» در یک «واقعیت» یا یک جوهری اجتماعی واقعی ندارند... دیگر هیچ مصداق اجتماعی از نوع کلاسیک آن (مردم، طبقه، پرولتاریا، شرایط عینی) برای توان بخشیدن به نشانه‌های سیاسی مؤثر وجود ندارد. به بیان ساده، دیگر هیچ مدل اجتماعی برای توان بخشیدن به دال سیاسی وجود ندارد» (بودیاری، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۴).

معنای چنین تحلیلی، بن‌بست نظام دموکراسی نمایندگی در جامعه‌ی رسانه‌محور است، چرا که هدف دموکراسی پیش از هر چیز، بازنمایی و تحقق خواسته‌های عمومی است، اما با از دست رفتن معنای «عامه» و نسبت امر سیاسی با واقعیت، دموکراسی به منزله یکی از محمل‌های امر سیاسی توان خود را از کف می‌دهد. (معینی، ۱۳۸۴-الف)

از این منظر، ایده‌هایی چون آگورای الکترونیکی نه تنها مصداقی در واقعیت نمی‌یابند، بلکه همچون جانشین قلبی التزام مدنی خطری برای اجتماع معرفی می‌شوند، چراکه هم‌گروهی‌های دایره بر مصرف‌اند و نه امر اجتماعی (دان، ۱۳۸۵: ۱۸۲) و لذا با سست کردن مرزبندی‌های متعارف «سیاسی / غیرسیاسی» و تقلیل بیش از حد امر عمومی به دغدغه‌های فردی مصرف‌مداران، حوزه‌ی سیاستگذاری را از مرکز توجه شهروندی فضای مجازی خارج ساخته و موجب می‌شوند که در مقابل، حوزه‌ی سیاستگذاری نیز از بازنمایی حوزه عمومی سر باز زند. (بنت و انتمن، ۱۳۸۹: ۱۷-۹) چه بسا تأثیرپذیری حوزه‌ی سیاستگذاری از فضای مجازی (در قالب دولت الکترونیک)، به جای تعمیق دموکراسی به تفوق تکنوکراسی بینجامد. (اشتریان، ۱۳۸۴: ۴۳)

خط این انتقاد را می‌توان تا آنجا امتداد داد که به مانند ژیل دلوز این فضا را نوعی عبور از جامعه‌ی انضباطی به جامعه کنترلی (ماشین‌های سبیرتیک) تعبیر نمود: جامعه‌ای که در آن، کنترل در گستره‌ی وانموده‌ی جامعه عمل می‌کند و برخلاف جامعه‌ی انضباطی، سازوکار سلطه بسیار دموکراتیک‌تر و درون‌بودی‌تر (درون مغزها و بدن‌های شهروندان) است و از طریق شبکه‌های انعطاف‌پذیر و پرنوسان، کاملاً به خارج از حوزه‌های سازمان‌یافته‌ی نهادهای اجتماعی گسترش یافته‌است؛ (دلوز، ۱۳۸۶: ۲۷-۱۰) در این‌گونه اعمال قدرت، کنترل بر جریان اطلاعات، استفاده‌ی وسیع از تکنیک‌های نظارت و کاربرد ابتکاری رسانه‌ها بسیار اهمیت دارد.

با این حساب ظاهراً به جای دموکراسی باید از تعبیر «لویاتان دموکراتیک» (یعنی اجتماع نامنسجی از «دولت‌های غیرشفاف و غیرپاسخگو») استفاده کرد که در آنها ساختارهای تصمیم‌گیری به صورت چندلایه، شبه فراملی و مجهز به سازوکارهای گوناگونی‌اند که قویاً در جهت تنظیم اختیارات رسانه‌ها و تحریف فرآیند تولید و تبادل عقاید شهروندان (با بهانه‌های مختلف به‌ویژه امنیت ملی) عمل می‌کنند (رک: کین، ۱۳۸۳).

در کنار این، رویکردهایی از منظری کلاسیک‌تر (زوال جایگاه جامعه مدنی و کاهش نقش نخبگان) به نقد دموکراسی رسانه‌محور به مثابه «نمایشی شدن سیاست» می‌پردازند:

الف) با تغییر شکل «دموکراسی حزبی» به «دموکراسی رسانه‌ای»، حوزه عمومی سیاسی تحت سیطره‌ی نوعی ارتباطات رسانه‌ای قرار گرفته که فاقد مشخصه‌های «رایزنی سیاسی» است: الف) فقدان تعامل چهره به چهره میان مشارکت‌کنندگان یک تصمیم‌سازی جمعی، ب) فقدان عمل متقابل میان سخنگویان و مخاطبان در یک تبادل برابانه‌ی مطالبات و ایده‌ها؛ چراکه ارتباطات سیاسی رسانه‌ای عملاً توسط یک طبقه‌ی نخبه (ژورنالیست‌ها و سیاستمداران) شکل می‌گیرد (Habermas, Ibid: 413)

ب) نخبگان سیاسی برای بازیابی نفوذشان تسلیم فرمول‌های رسانه‌ها شده و منافع خود را عمومی جا می‌زنند. به این معنا سیاست و رسانه به شراکتی با هم شکل داده‌اند که در نتیجه‌ی آن، از یک سو عموم به سیاست به مثابه پدیده‌ای زیبایی‌شناسانه (و نه اجتماع افراد برای وضع هنجارها) نظر می‌کنند (See: Meyer, 2002) و از سوی دیگر نخبگان فشارهای فراندومی خود را بالا می‌برند و تسلیم شیوه‌های مدیریت پوپولیستی می‌شوند (رک: پاکولسکی، ۱۳۸۸)؛ اتفاقی که منتقدان آنرا به منزله‌ی پایان رهبری سیاسی و آغاز نوعی «پوپولیسم تکنولوژیک» یا اقتدارگرایی فراندومی برآمده از دموکراسی پوپولیستی دکمه‌ای (Populist, Push-button Democracy) تعبیر می‌کنند که ارزش چندانی جز کارکرد تبلیغی/خطابی ندارد. (Coleman, 1999:18)

ج) سازمان‌های سیاست‌گذار به‌ویژه در آمریکا یاد گرفته‌اند که تکنولوژی‌های ارتباطی را با هدف‌گذاری بر روی کوچک‌ترین «مخاطبان» برای پیشبرد اهداف خود به کار برند و به انتقال اطلاعاتی بپردازند که برای توسعه‌ی مشارکت آگاهانه‌ی این شهروندان گزینش شده طراحی نشده‌است، بلکه با هدف «مهندسی اجماع» (بسیج یا عدم‌بسیج بخش‌های خاصی از جامعه در راستای اهداف استراتژیک خاصی) اطلاعات خاصی انتشار می‌یابد. (بنت و

با تسامح، می‌توان برآیند رویکردهای انتقادی را به‌نوعی در بدبینی والتر لیپمن به ظرفیت شهروندان (نظریه‌ی «تماشاگرشناخت») خلاصه کرد. وی قابلیت رسانه‌ها در شکل‌دهی به واقعیت را برای دموکراسی خطرآفرین می‌دانست، چرا که در اثر شکل‌گیری برداشت‌های ما توسط رسانه‌ها و نه تجربیات واقعی، بین فرد و دنیای واقعی «شبه‌محیط‌زیست»ی شکل می‌گیرد که در آن، افراد تماشاگران منفعل رخدادهاوند و برداشت‌های‌شان نیز برساخته‌ی رسانه‌هاست.

۶. سرگشتگی و انزوای سیبرنتیکی در فضای مجازی

رویکردهای انتقادی اگرچه ساختار غیرمتمرکز اینترنت را واجد امکاناتی برای تعمیق ارتباطات دموکراتیک می‌دانند، اما در توان غلبه‌ی آن بر موانع‌اش تردید دارند؛ موانعی که از چند منظر تحلیل می‌شوند:

(۱) برخی از منظر چپ‌گرایانه ادبیات مربوط به اینترنت را در توطئه‌ی پنهان‌سازی اینکه این سیستم عملاً چگونه ایجاد گشته و در خدمت چه کسانی است سهیم می‌دانند. لذا فرض قدرت‌یابی شهروندان و «فردگرایی رسانه‌ای» را نمی‌پذیرند، چراکه شرکت‌های بزرگ تجاری (مانند یاهو و...) را در صدد مستعمره‌سازی و سلطه بر دسترسی به اینترنت می‌پندارند. (بلوویترز، ۱۳۸۵: ۴-۲۸۳) از این زاویه، سرمایه با تقلیل اینترنت از یک رسانه‌ی عمومی و مشارکتی به بنگاهی برای عرضه‌ی اطلاعات موردنیاز مصرف‌کنندگان، کنش متقابل را به چیزی در حد معاملات فروش و پست الکترونیکی تقلیل داده‌است. (مک‌چسنی، ۱۳۷۹: ۳۵)

(۲) همسو با این نقد اقتصادمحور (که امکانات فضای مجازی را تا حد تحقق پیشگویی مارکس در مورد علاقه‌ی بورژوازی به تداوم روابط تولید از طریق نوآوری‌های تکنولوژیک تقلیل می‌دهد)، از منظر سیاسی نیز اینترنت را نه یک تکنولوژی خنثی و بی‌طرف بلکه نوعی «استعمار مجازی» و مانند هر تکنولوژی‌ای متأثر از منافع طراحان اولیه‌اش (کارگزار هژمونی آمریکایی و پیش‌الگویی برای دفاع ملی پنتاگون) قلمداد می‌کنند. چنین رویکردی، نه تنها تصور اینترنت به مثابه یک پایگاه گشوده به‌روی تمامی صداهای جهان را ساده‌انگارانه می‌داند، بلکه خوش‌بینی به آینده‌ی آن را با وعده‌های «رستگاری و رهایی»ای قیاس می‌کند که در عصر استعمار موجب بهره‌کشی از جهان‌سوم شد. (تونگ، ۱۳۸۵: ۷-۱۳۶)

۳) برخی با انتقاد از آرمانشهر سایبری الوین تافلر در خصوص ظهور «همسایگی‌های الکترونیکی» و منافع مشترک در دهکده‌ی جهانی، نه تنها شبکه‌های اینترنتی را امکانی برای سوءاستفاده‌ی تروریست‌ها و قاچاقچی‌ها می‌دانند، بلکه معتقدند که به‌لحاظ داخلی نیز دولت‌های غیردموکراتیک عملاً به آسیب‌شناسی ساختار ارتباطی خود با مردم وقعی نهاده و فارغ از کنترل مجاری درز اطلاعات، حتی بعضاً از «حاکمیت اطلاعاتی» هم حرف می‌زنند (مانند چین و ترکیه)، (موروزوف، ۱۳۸۹: ۴۵)

۴) از منظر دانش‌پژوهی نیز گفته می‌شود که «انفجار معنا» و «پارادوکس وفور» (تکثیر سریع اطلاعات در اینترنت و مواجه‌شدن با انبوهی از نتایج برای یک جستجو) به‌لحاظ خبری به بی‌اعتمادی به جریان‌های خبری می‌انجامد، چرا که وقتی درباره‌ی یک رویداد، برداشت‌های مختلف بسیاری باشد، حاصل کار سردرگمی و بی‌اعتمادی است. گسترش فرهنگ وبلاگ‌نویسی شاهده‌ی بر این مدعا آورده می‌شود (هاموند، ۱۳۹۰: ۱۲۳)

۵) همچنین اگر که برای مواجهات روزمره‌ی انسانی درکی کل‌گرا از تعامل با حضور فیزیکی تعیین‌کننده باشد (تعامل میان بدن‌ها) (Intercorporality) به مفهوم موردنظر موریس مرلوپونتی در *پدیدارشناسی ادراک*، لاجرم ابزارهای ارتباطی جدید با کاهش دادن درگیری فرد در دنیای واقعی، درک فرد از معنای زندگی‌اش را کاهش می‌دهند. (دریفوس، ۱۳۸۳: ۹۶)

۶) نهایتاً این‌که چون گفتگوهای رایج در شبکه‌های اینترنتی، علی‌رغم افزایش تبادل نظر، کارکرد گفتگو در جامعه‌ی مدنی واقعی را ندارند، بیشتر به نوعی «فردگرایی سببرنتیکی» نزدیک می‌شوند تا دموکراسی الکترونیکی. (گلدینگ، ۱۳۸۵: ۱۱۶) بنابراین، از آنجا که در «دموکراسی رایانه‌ای» نقش سازمان‌های میانجی و نهادهای نمایندگی کمرنگ می‌شود، به «فردی‌سازی» سیاست می‌انجامد.

۷. موقعیت دموکراسی رسانه‌محور

به‌نظر می‌رسد که یک موضع‌گیری واقع‌گرایانه در خصوص نقش رسانه‌های ارتباطی جدید در تعمیق یا تضعیف دموکراسی مستلزم تفسیری جدید از آرمان دموکراسی در ساختار رسانه‌ای شده‌ی سیاست امروزی باشد و نه پاتافیزیک (Pataphysics) ^(۳) بودریاری (سکوت لجبازانه و امتناع از کنش سیاسی) یا انزوای سیاست خصوصی پست‌مدرن (فرو رفتن در

کنش‌های زیبایی‌شناختی، هویتی و... و حسرت‌خوردن برای عصر طلایی از دست رفته (ژورنالیسم رسانه‌ای آوانگارد گذشته).

از این‌رو، هم‌سو با این بینش هابرماس که «هر چقدر در پذیرش همگرایی خوش‌بینانه‌ی تکنولوژی و دموکراسی محتاط باشیم، همان‌قدر این حکم بدبینانه که تکنولوژی، دموکراسی را کنار می‌زند نیز غیرقابل دفاع است» (هابرماس، همان: ۳۳)، می‌بایست مجازی‌شدن را تحولی فی‌نفسه مثبت بدانیم که امکان‌هایی برای دستیابی به یک «دموکراسی رسانه‌محور براساس نوعی سیاست رایزنانه‌ی مبتنی بر ارتباطات جمعی» را محقق‌تر از قبل ساخته‌است. ارتباط سیاسی رسانه‌ای در حوزه‌ی عمومی در صورت تأمین دو پیش‌شرط اساسی می‌تواند در تسهیل فرایندهای قانونگذاری رایزنانه، در جهت کاستن از شکاف میان «ایده» (بایدها) و «واقعیت» (است‌ها)، موثر باشد:

الف) سیستم رسانه‌ای خود-تنظیم‌گری وجود داشته باشد که از محیط سیاسی/اجتماعی بیرون مستقل باشد. ب) مخاطبان این سیستم به یک فرایند بازخورد میان‌گفتمان‌نخبه‌ی آگاه و جامعه‌ی مدنی مسئولیت‌پذیر شکل دهند. (Habermas, Ibid:411-12)

آنچه که سوءظن مکتب فرانکفورت را در پی داشت تأثیر رسانه‌ها در موج نخست (رسانه‌های یک‌طرفه: رادیو و تلویزیون) بود و آنچه که تحلیل انتقادی پسامدرن را به افراط کشاند نادیده‌گرفتن امکانات ناشی از ساختار گشوده‌ی فرایند نشانه‌شناختی در موج دوم (رسانه‌های دو طرفه) بود. حال آنکه در برابر تحلیل‌های فوق که بیشتر بر وجه «ساختاری» تأکید دارند و لذا به تعیین‌یافتگی پیام‌های رسانه‌ای توسط ساختار اقتصادی/سیاسی (فرانکفورت) یا منطق تکنولوژیک خودارجاع (پسامدرن بدبین) باور دارند، می‌توان از رویکردهایی نظیر مطالعات فرهنگی (استوارت هال) یا تحلیل نشانه‌شناختی (پیرس) بهره گرفت تا بر امکان کنش‌گری در ساختارهای نماد-محوری چون رسانه‌ها تأکید کرد. بر این اساس، اولاً: رسانه‌ها جزئی از سیستم فرهنگی‌ای هستند که در بستر تاریخ‌مند اجتماعی مستمراً به تولید، بازنمایی و مصرف نظام‌های نمادین می‌پردازند و بنابراین صرفاً ابزار طبقه‌ی حاکم برای انتقال یک‌طرفه‌ی پیام به توده‌ی منفعل محسوب نمی‌شوند، ثانیاً: محتوای رسانه‌ای، ژانری است که همچون بسته‌های معنایی قابل‌واسازی، لزوماً به تولید معانی خاص و یکپارچه نمی‌انجامد، بلکه چون پیام‌ها اساساً طبق جهان‌معنایی مفسران قابل‌تفسیرند- به لحاظ نظری- امکان ارائه‌ی تفاسیر متفاوت از یک پیام محفوظ است.

با این اوصاف، مشکل واقعی نه به رسانه و تکثیر اطلاعات بلکه به این برمی‌گردد که امروزه به‌جای تلاش برای برقراری وساطتی میان پیشرفت فنی (ساختار) و ابداع روحیه‌ی دموکراتیک نوین (کارگزار)، بیشتر مباحث حول جوانب ابزاری یا تکنوکراتیک رسانه است و شهروندان از معانی مشترک لازم برای تعامل با تکنولوژی‌های جدید محروم‌اند. شکی نیست که رسانه همواره مستعد بدل‌شدن به بنگاه سخن‌پراکنی صاحبان قدرت بوده است، اما مصادیق فراوانی وجود دارد که حاکی از نقش رسانه‌ها در ترویج گفتگو و موضوعاتی است که علائق و دغدغه‌های عمومی یا جهانی بودند. بنابراین، مسئله «نحوه‌ی به‌کارگیری» این تکنولوژی‌هاست. (سمتی، ۱۳۸۵: فصل اول)

بنابراین، می‌بایست در فرضیه‌ی تئوری‌های «رخوت رسانه‌ای» (Media Malaise) درخصوص سهم ارتباط‌گیری سیاسی از طریق رسانه‌های جدید در عدم تعهد مدنی کنونی محتاط‌تر بود. در کتابی که به ارزیابی نظام‌مند نقش ارتباطات سیاسی در جوامع پسا صنعتی اختصاص دارد، نویسنده پس از ابطال این فرضیه (با استفاده از مطالعات تجربی و شواهد فراوان در خصوص امریکا و ۱۵ عضو اتحادیه اروپا) متذکر می‌شود که نیم قرن مطالعات پیرامون انتخابات ملی در ایالات متحده (۱۹۴۸-۱۹۹۸) حاکی از این است که در سطح فردی، شهروندانی که بیشتر در معرض رسانه‌ها هستند به لحاظ سیاسی آگاه‌تر، فعال‌تر و بیشتر به دموکراسی اعتماد دارند و در سطح جمعی نیز تداوم بلندمدت گرایش‌های عرفی نشان از تعهد مدنی‌ای دارد که با برداشت‌های بدبینانه جور در نمی‌آید. بنابراین بهتر است به‌جای سرزنش رسانه یا پیام‌رسان، با اتخاذ نگاهی واقع‌بینانه به رابطه‌ی رسانه و مخاطب، آن‌را فرایندی «دوسویه-تعاملی» (Two Way- Interactive) محسوب کنیم. (See: Norris, 2000)

توجه به فرایند تکوین «افکار عمومی» (به‌مثابه محور نمادین دموکراسی) ارکان این تحلیل «ساختار/ کارگزار» محور را تکمیل می‌کند. از دید ژودیت لازار، افکار عمومی حتی در جوامع به‌شدت رسانه‌ای شده نیز پدیده‌ای تعاملی است که باینکه رسانه در چفت‌وبست آن نقش اصلی دارد، اما سهم ارتباطات میان فردی و شبکه‌ی انسانی (گفت‌وگوها، مصاف‌های فکری و تصمیم‌های مشترک) محفوظ است. (لازار، ۱۳۸۰: ۲۰۰) با این تعبیر، اگرچه جوامع به صور مختلف بر اثر فرایندهای تنظیم و چارچوب‌بندی رسانه‌ها شکل می‌گیرند، اما اطلاعات با واکنش ذهنی مخاطب ترکیب می‌شود و به‌نوبه‌ی خود بر تصمیمات آینده درخصوص هدف‌گذاری رسانه‌ها تاثیر می‌گذارد. همین فرض را می‌توان مبنای برداشتی از دموکراسی متناسب با سیاست رسانه‌ای شده قرار داد که تکنولوژی را

امکانی برای افزایش خودحکومت‌گری انسان تلقی می‌نماید؛ چنین برداشتی (که دموکراسی و مدل اصلاح‌شده‌ی رسانه‌های جمعی را لازم و ملزوم می‌داند) به معنای بازاندیشی در دموکراسی رایج نیز خواهد بود.

طرح‌واره‌ی کلی این الگوی بازاندیشی‌شده از دموکراسی را جان تامپسون در کتاب *رسانه‌ها و مدرنیته* تحت عنوان «دموکراسی بالاراده» ترسیم می‌کند: نظامی که با افراد به‌مثابه نمایندگان خودمختاری رفتار می‌کند که توانایی شکل‌دهی به قضاوت‌های منطقی از طریق جذب اطلاعات و دیدگاه‌های مختلف را دارند و مشروعیت تصمیمات در آن ناشی از فرایند ژرف‌سنجی و اراده‌ی تعمیم‌یافته است، فرایندی لزوماً باز و آزاد که با فراهم کردن اطلاعات بیشتر و ملاحظه‌ی خواسته‌های دیگران، امکان پرسش و به‌تدریج تعدیل دیدگاه‌های اولیه‌ی افراد را میسر می‌سازد. (تامپسون، ۱۳۸۰: ۱۱-۳۰۹)

«تعامل رسانه‌ای» فی‌نفسه واجد چنین امکانی به‌نظر می‌رسد، چراکه می‌تواند ژرف‌سنجی راه، اگر نه بهتر از تعامل رودرروی فیزیکی، دست‌کم به همان میزان برانگیزاند. اما تحقق این وضعیت تا جایی که به «کارکرد رسانه» مربوط می‌شود، مستلزم چند پیش‌شرط اساسی است تا رسانه‌ها از حالت یک‌طرفه خارج شده و محصول تنوع فرهنگی جامعه گردند.^(۴)

(۱) **گسترش دامنه‌ی شمولیت بازنمایی؛** به‌منظور ایجاد یک محوطه‌ی «سخنرانی الکترونیکی» آزاد، اصلاح بی‌توجهی فعلی نظرسنجی‌های رسانه‌ای به کسانی که رأی نمی‌دهند و حمایت‌های قانونی/مالی برای تضمین حق دسترسی افراد، گروه‌ها و برنامه‌سازان مستقل به رسانه‌ها ضروری است.

(۲) **تغییر سیاست‌های تنظیم خبر؛** به‌منظور بازنمایی خواسته‌های واقعی مخاطبان، ضمن محلی‌تر کردن (بررسی پیامدهای رخدادهای ملی و بین‌المللی بر اجتماع محلی) و مشارکتی‌تر کردن خبرها (از طریق گفتگو با مردم و گزارش مشکلات‌شان)، می‌بایست تمام موانع دموکراسی (نظیر مشکلات اقتصادی) نیز به اندازه‌ی سیاست دارای ارزش خبری تلقی شوند.

(۳) **خود-تنظیم‌گری یا تغییر شرایط سازمان‌دهی خط‌تولید رسانه‌ای؛** به‌منظور کاهش تاکید بر خبرهای بالا به پایین و تبلیغی سیاستمداران و صاحبان سرمایه، تاسیس مؤسسات رسانه‌ای مستقل، عمومی و غیرانتفاعی در جامعه مدنی و تضمین ضمانت‌های قانونی و امتیازات و اعطاء یارانه به آنها ضروری است.

۴) کالازدایی از رسانه؛ به‌منظور نزدیکی هرچه بیشتر رسانه‌ها به متن زندگی شهروندان تعیین استانداردهای دقیق خدمات همگانی ضروری است تا از این طریق، رسانه‌های تجاری‌محور را در شبکه‌ای از وظایف قانونی و پاسخ‌گویی گرفتار کرد. مثل ایجاد دستگاه‌های نظارتی فراملی و یا رویه‌های دموکراتیک تصمیم‌گیری مانند مشارکت کارکنان و تشکیل چند هیأت مدیره و روش‌های بدیل سرمایه‌گذاری.

۵) تقدم سیاستگذاری اجتماعی بر سودآوری؛ به‌منظور تنظیم آهنگ نوآوری تکنولوژیک با نیازهای عموم اولویت‌دادن به سیاست نسبت به سودآوری در ارتباطات ضروری است. چراکه، به‌تعبیر کارل پولانی، بازار خودتنظیم‌گر در صورت فقدان نظارت خیلی زود پیش شرط‌های اجتماعی خود را نابود می‌سازد.

۶) گذار از قیم‌مآبی (Paternalism) دولتی به تولیت عمومی رسانه‌ها؛ به‌منظور حفظ و تقویت افشای سوءکارکردها و مهار دولت، استقلال ارتباطات رسانه‌ای از مرکز سیستم سیاسی ضروری است و بحث عمومی نباید در گرو رضایت حکومت باشد.

کاستلز رفع این موانع را شرط حیاتی رفع بحران کنونی دموکراسی می‌داند. به‌زعم او، اگر که قدرت‌سازی اساساً از طریق تصویرسازی و شکل‌دهی به ذهن انسان انجام می‌گیرد و این فرایند نیز عمدتاً وابسته به ارتباط و نهایتاً سیاست رسانه‌ای است، در این صورت هنگامی که گسست نظام‌مندی بین قدرت ارتباطی و قدرت نمایندگی باشد (به عبارت دیگر، فرصت برابر برای بازیگران و ارزش‌ها در سیستم چند-رسانه‌ای وجود نداشته باشد) اقدامات دموکراتیک زیر سوال می‌روند:

مهمترین بحران دموکراسی در شرایط سیاست رسانه‌ای، حصر دموکراسی در قلمرو نهادی در جامعه‌ای است که در آن، معنا در قلمرو رسانه تولید می‌شود. (Castells, Ibid: 298).

چنانچه تحلیل فوق را بازگویی این توصیه‌ی آشنای نظریه‌پردازان دموکراسی تعبیر کنیم که راه کاستلز از شکاف میان آرمان و واقعیت در دموکراسی، طراحی ارتباطات مستقل و سیستم‌های اطلاع‌رسانی‌ای است که برای توانمندسازی و برآوردن نیازهای تمامی شهروندان طراحی شده، در آن صورت به‌نظر می‌رسد که

ظرفیت دموکراتیک تکنولوژی‌های ارتباطی جدید امیدهای بسیاری در این مسیر برمی‌انگیزد، چرا که برخلاف تکنولوژی‌های یک‌طرفه‌ی موج اول رسانه‌ها- که دستورکار سیاسی در آن از خود مردم برنمی‌خاست- در وهله اول همچون ساختارهای نفوذ دوجانبه

یا ارتباطات افقی قوی‌ای عمل می‌کنند که در حال‌گردش در جمعیت و بدون هدایتگر است (Gergen, Ibid: 304)

اگرچه این قلمرو جدید ممکن است محرک نوعی بی‌تفاوتی سیاسی و زوال جامعه مدنی به مفهوم سنتی گردد، اما در مقابل، امکان گسترش ارتباطات شهروندی متناسب با زندگی رسانه‌ای شده‌ی امروزی را نیز فراهم می‌سازد (Ibid: 303). بعلاوه، هزینه‌ی نسبتاً پایین خدمات‌رسانی آنها امکان بیشتری به افراد می‌دهد تا برنامه‌سازی‌گزینشی مبتنی بر سلاقی متنوع را در برابر الگوهای مرسوم برنامه‌سازی تقویت کنند؛ ظرفیتی که اگر براساس مفهوم جامعه مدنی فهم شود، تاثیر فضای مجازی در کاهش فاصله‌ها و تقویت پیوندهای شهروندان و ایجاد یک حوزه عمومی مستقل و نیرومند را جدی می‌گیرد. چنین رویکردی مبتنی بر نگرشی به دموکراسی است که فراتر از سطح حکومتی به سطح فرهنگ سیاسی نظر دارد. (سگل، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۱۴)

وضعیت فوق‌الذکر چه تجویزی/هنجاری جلوه می‌کند، اما به سبب وجود امکانات ارتباطی و فرصت‌های مشارکتی امروزی تحقق آن دور از واقع نبوده و در جوامع توسعه‌یافته روند حرکت به این سمت - هم از سوی حاکمیت و هم از سوی جامعه مدنی - از یکی دو دهه‌ی پیش قابل مشاهده است. در این خصوص می‌توان به تحقیقاتی اشاره کرد که براساس یافته‌های پژوهش‌های کمی و تجربی تاثیر رسانه‌های جدید در افزایش تعهد مدنی، اعتماد به دموکراسی و مشارکت سیاسی در آمریکا را مطرح می‌کنند. (Norris, Ibid: ch.13) و یا برگزاری انتخابات پارلمانی در انگلستان (۱۹۹۶) با استفاده‌ی ویژه از رسانه‌های ارتباطی جدید را می‌توان وجهی از یک دموکراسی رسانه‌محور قلمداد کرد که از فضای مجازی برای ارائه‌ی خدمات انتخاباتی و مشورت عمومی بهره می‌گیرد. (Coleman, Ibid: 16) ^(۵) نمونه‌ی دیگر، شبکه‌های مدنی در اروپا و آمریکا هستند که در حال استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی جدید (به‌ویژه اینترنت) جهت افزایش نقش خویش در امور محلی هستند (Tambiani, 1999: 305-29) و یا گرایش برخی رسانه‌های امروزی - موسوم به «جریان نهفته‌ی مردم‌گرا» - به ارتباط با منابع جایگزینی مانند شهروندان معمولی یا فعالان جنبش‌های مدنی برای کاهش اتکای بلندمدت خود به سیاستمداران عمده و ارتقای شناخت مخاطبان انبوه. (رک: آکسفورد و هاکینز، ۱۳۸۷: فصل دوم)

با این همه، بدون تلاش‌های موازی‌ای که تضمین‌کننده‌ی «دسترسی همگانی» به رسانه‌های جدید باشد، چشم‌اندازهای امیدوارکننده‌ی کنونی برای نیل به یک «دموکراسی رسانه‌محور» عقیم می‌ماند.

۸. نتیجه‌گیری

تقریباً همه در این خصوص اتفاق نظر دارند که تکنولوژی‌های جدید ارتباطی به ساخت‌یابی مجدد سیاست انجامیده‌اند؛ اختلاف بر سر این است که به موازات این تحول می‌توان از افزایش نقش شهروندان در سیاست و لذا تعمیق دموکراسی سخن گفت؟ این مقاله که رسانه‌ای شدن فزاینده‌ی سیاست را واجد امکان‌ها و محدودیت‌هایی برای کنش دموکراتیک در نظر گرفت، رویکرد «ساختار/کارگزار» را جهت بررسی طرح‌واره‌ای از «دموکراسی رسانه‌محور» (به‌مثابه الگوی بازنمایشی شده‌ی دموکراسی) برگزید، چراکه بر مبنای این رویکرد می‌توان در عین توجه به «ساختار» (محیط رسانه‌ای شده) که جهان‌زیست ما را شکل می‌دهد، نقش عاملیت را نیز در نظر داشت و بر امکان سیاستگذاری برای نزدیک‌تر کردن سیاست رسانه‌ای شده با آرمان دموکراسی تاکید کرد.

از آنجاکه تاثیرگذاری یک پژوهش علمی را در گرو توجه‌پذیری گزاره‌های آن می‌دانیم، مسئله‌ی اجراپذیری یا امکان تحقق یک دموکراسی رسانه‌محور را - بر پس‌زمینه‌ای از توجه توأمان به دیدگاه‌های خوشبینانه و بدبینانه - به بحث گذاشتیم. ارزیابی نگارنده این است که نمی‌توان توقع داشت که در عالم واقع تحقق چنین مدلی «به‌طور کامل» امکان‌پذیر باشد، بلکه می‌بایست مترصد کشف این نکته بود که آیا تشخیص و فهم تحولاتی که مقتضی حصول این هدف است، امکان‌پذیر است یا نه؟ دستاورد اصلی این مقاله را می‌توان ارائه‌ی پاسخ‌های زیر به پرسش مذکور دانست:

۱) در کنار فهم دلالت‌های تعبیر «اطلاعات، قدرت است»، تشخیص درست جایگاه رسانه نیز بسیار مهم است. رسانه یک تکنولوژی ارتباطی است و از تاریخچه‌ی تکنولوژی می‌توان آموخت که خود تکنولوژی تکلیف را روشن نمی‌کند، بلکه نتیجه به سیستم سیاسی/اقتصادی و مبارزات پیرامون آن بستگی دارد. بنابراین می‌بایست با آن به‌مثابه «تسهیل‌کننده»ی دموکراسی مواجه شد و نه «کارگزار» دموکراسی.

۲) صحبت از «دموکراسی رسانه‌محور» آن‌چنان که به‌نظر می‌رسد، غیر-تجربی یا اجراپذیر نیست. به واقع تمامی تصمیماتی که از درون نهادهای مختلف یک نظام سیاسی

اخذ می‌شوند، عملاً بر اساس نوعی رایزنی نهادینه‌شده و فرایندهای مذاکره (فارغ از گستره و تنوع رایزنان) هستند. مسئله این است که تا چه حد می‌توان حوزه‌ی عمومی خارج از ساحت کلان سیاستگذاری را وارد این چرخه نمود. ارتباط رسانه‌ای در صورت وجود یک سیستم رسانه‌ای مستقل و فرایند بازخورد میان نخبگان سیاستگذار و جامعه‌ی مدنی مسئولیت‌پذیر کاتالیزور مهمی در نیل به این هدف خواهد بود. به نظر می‌رسد که تکنولوژی‌های ارتباطی جدید ظرفیتی برای این نوع ارتباط‌گیری فراهم می‌کنند، چرا که برخلاف تکنولوژی‌های یک‌طرفه‌ی رسانه‌های اولیه (رادیو و تلویزیون) - که دستورکار سیاسی در آن از خود مردم بر نمی‌خواست - در وهله اول همچون ساختارهای نفوذ دوجانبه یا ارتباطات افقی قوی‌ای عمل می‌کنند که در حال گردش در جمعیت و بدون هدایت‌گر است.

پی‌نوشت

- ۱) مهم‌ترین این مدل‌ها عبارتند از: «دموکراسی مشورتی» یورگن هابرماس، «دموکراسی رادیکال» لاکلاو و موفه، «دموکراسی جهان‌شهری» دیوید هلد، «دموکراسی انبوه خلق» نگری و هارت و...
- ۲) یعنی نشانه‌ها دیگر نه در ازای واقعیات بلکه در ازای دیگر نشانه‌ها مبادله می‌شوند. به تعبیری: بازنمایی غیرارجاعی.
- ۳) علم راه‌حل‌های خیالی؛ در اینجا یعنی: به افراط‌کشاندن منطق و انمایی (ارجاع‌ناپذیری) در راستای استفاده علیه خود آن. منظور بودریار در واقع بی‌تفاوتی و سکوت توده‌ها در برابر هر پیامی است که از رسانه‌ها می‌رسد.
- ۴) نظیر این پیش‌شرط‌ها به‌طور پراکنده در برخی منابع نیز آمده است، از جمله: هابرماس (۲۰۰۶)، گنز (1389)، کین (۱۳۸۵)، مک‌چسنی (۱۳۷۹) و...
- ۵) همچنین برای مشاهده‌ی مثال‌های جهانی دیگر در این خصوص بنگرید به: 'G7 Government Online White Paper', in: <http://www.state.mn.us/gol/democracy>.

منابع

- آدورنو، تئودور، و ماکس هورکهایمر (۱۳۸۴) دیالکتیک روشنگری، ترجمه: مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- آکسفورد، بری، و ریچارد هاکنیز (1387) رسانه‌های جدید و سیاست، ترجمه: بابک دریا بیگی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.

- اسمارت، بری (1383) شرایط مدرن، مناقشه‌های پست‌مدرن، ترجمه: حسن چاووشیان، تهران: اختران.
- اشتریان، کیومرث (1384) «آسیب‌شناسی تحول دولت الکترونیک: تحول غیردموکراتیک در سیاست‌گذاری عمومی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره 69، پاییز.
- انصاری، منصور (۱۳۸۴) «چالش‌ها و فرصت‌های فراروی گذار به دموکراسی»، گذار به دموکراسی، زیر نظر: حسین بشیریه، تهران: نگاه معاصر.
- بلوونیز، جفری لین (1385) «رسانه‌های ضدسرکردگی و ضدهژمونی: آیا فضای سایبر می‌تواند در برابر مستعمره‌سازی شرکت‌های بزرگ مقاومت کند؟»، در: امپریالیسم سایبر، بوسا ابو، ترجمه: پرویز علوی، تهران: ثانیه.
- بنت، دابلویو. لنس، و انتمن (1389) رابرت ام، سیاست رسانه‌ای‌شده: ارتباطات در آینده‌ی دموکراسی، ترجمه: مسعود آریایی نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بنت، دابلویو. لنس و یارول. پی مانهایم (۱۳۸۹) «چرخش بزرگ: ارتباط استراتژیک و تحول دموکراسی کثرت‌گرا»، در: سیاست رسانه‌ای‌شده: ارتباطات در آینده‌ی دموکراسی، ترجمه: مسعود آریایی نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بودریار، ژان (1381) در سایه اکثریت‌های خاموش، ترجمه: پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۷) درباره تلویزیون و سلطه‌ی ژورنالیسم، ترجمه: ناصر نکوهی، تهران: آشیان.
- بیلز، مارتا (۱۳۸۵) «اراجیف تلویزیونی: چگونه از تلویزیون انتقاد نکنیم»، در: دموکراسی و هنر، آرتور ملز و دیگران، ترجمه: گروه شیراز، زیر نظر شاپور جورکش، تهران: چشمه.
- پاکولسکی، یان (۱۳۸۸) «پست‌مدرن‌شدن»، در: راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، ج ۲، ویراسته: کیت نش و آلن اسکات، ترجمه: محمد خضری، فرامرز تقی‌لو، فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷) «رسانه و بحران در عصر فراواقعیت (با تاکید بر بحران هویت)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره 1، زمستان.
- تامپسون، جان. بی (۱۳۸۰) رسانه‌ها و مدرنیته؛ نظریه اجتماعی رسانه‌ها، ترجمه: مسعود اوحدی، تهران: سروش.
- تونگ، دیورا (۱۳۸۵) «استعمارگری سایبر: حرکت سریع در امتداد ابرشاهراه یا توقف در یک مسیر فرسوده»، در: امپریالیسم سایبر، بوسا ابو، ترجمه: پرویز علوی، تهران: ثانیه.
- داتن، ویلیام (1390) «اینترنت، رکن پنجم دموکراسی» [گفتگو با اشپیگل]، ترجمه: کاوه شجاعی، هفته‌نامه شهروند امروز، سال چهارم، دوره جدید، شماره 7، پیاپی: 84.
- دان، رابرت. جی (۱۳۸۵) نقد اجتماعی پست‌مدرنیته: بحران‌های هویت، ترجمه: صالح نجفی، تهران: پردیس دانش.
- دریفوس، هیوبرت. ال (۱۳۸۳) درباره اینترنت: نگاهی فلسفی به اینترنت، ترجمه: علی ملائکه، تهران: گام نو.
- دلوز، ژیل (۱۳۸۶) «پی‌نوشت بر جوامع کنترلی» در: بازگشت به آینده، گردآوری و ترجمه: رضا نجف‌زاده، تهران: گام نو.

۶۶ رسانه و کنش‌گری دموکراتیک (امکان‌ها و محدودیت‌های دموکراسی رسانه‌محور)

- رضایی، محمد (1387) «مصرف تلویزیون: بازتولید هژمونی یا مقاومت نشانه‌ای»، در: مطالعات فرهنگی، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران، به اهتمام: عباس کاظمی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ژیژک، اسلاووی (1385) به برهوت حقیقت خوش آمدید، ترجمه: فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- سگل، کلن (۱۳۸۵) «دموکراسی الکترونیک مردمی و سیستم ایجاد حکومت: بریتانیا»، در: امپریالیسم سایبر، بوسا ابو، ترجمه: پرویز علوی، تهران: ثانیه.
- سمتی، محمدمهدی (۱۳۸۵) عصر سی‌ان‌ان و هالیوود: منافع ملی، ارتباطات فراملی، ترجمه: نرگس خاتون براهوئی، تهران: نی.
- کین، جان (۱۳۸۳) رسانه‌ها و دموکراسی، ترجمه: نازنین شاه‌رکنی، تهران: طرح نو.
- گلدینگ، پیتر (1379) «شکاف جهانگیر: ناهم‌سازی و تضاد در زیرساخت جهانی اطلاعات»، ترجمه: نسترن موسوی، در جامعه‌ی انفورماتیک و سرمایه‌داری: واقعیت و اسطوره، گردآوری خسرو پارسا، تهران: آگه.
- گنز، هربرت. ج (1385) دموکراسی و خبر، ترجمه: علیرضا دهقان، تهران: سمت.
- گیبسنز، جان‌آر و بو ریمر (۱۳۸۳) سیاست پست‌مدرنیته، ترجمه: منصور انصاری، تهران: گام نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاووشیان، تهران: نی.
- لازار، ژودیت (۱۳۸۰) افکار عمومی، ترجمه: مرتضی کتبی، تهران: نی.
- لوگوف، ژان-پیر (1385) دموکراسی پساتوتالیتز، ترجمه: کاظم ایزدی، تهران: چشمه.
- مک‌چسنی، رابرت (1379) «مبارزه‌ی جهانی برای ارتباطات دموکراتیک»، ترجمه: محمد نبوی، در: جامعه‌ی انفورماتیک و سرمایه‌داری: واقعیت و اسطوره، گردآوری خسرو پارسا، تهران: آگه.
- معینی علمداری، جهانگیر (1384-الف) «دموکراسی و مطالبه»، کتاب ماه علوم اجتماعی.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴-ب) «هویت و مجاز: تأثیر هویتی اینترنت»، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۴، سال ششم، شماره ۴.
- موروزف، یوگنی (1389) «انقلابیون دیجیتال بازی را نمی‌برند، بررسی چند خرافه رایج در مورد اینترنت»، ترجمه: کاوه شجاعی، مهرنامه، سال اول، شماره 7، خرداد.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۹) نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران: همشهری.
- میلنر، آندرو، و جف براویت (۱۳۸۵) درآمدی بر نظریه‌ی فرهنگی معاصر، ترجمه: جمال محمدی، تهران: ققنوس.
- نگری، آنتونیو، مایکل هارت (1387) انبوهه، ترجمه: علی نورالدینی. تهران: نشر دیگر.
- واتیمو، جیانی (۱۳۸۶) «پسامدرن، جامعه‌ای شفاف؟»، سرگشتگی نشانه‌ها: نمونه‌هایی از نقدهای پسامدرن، گزینش و ویرایش: مانی حقیقی، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- واتیمو، جیانی (1385) «دموکراسی، واقعیت و رسانه‌های گروهی: پرورش ابرمرد»، در: دموکراسی و هنر، آرتور ملز و دیگران، ترجمه: گروه شیراز زیر نظر شاپور جورکش، تهران: چشمه.
- هابرماس، یورگن (1388) «تکنولوژی و جهان‌زیست اجتماعی»، ترجمه: حسینعلی نوزری، اطلاعات حکمت و معرفت (دفتری برای فلسفه تکنولوژی)، سال ۴، شماره 7، پیاپی: 43، مهر.
- هاموند، فیلیپ (1390) رسانه، جنگ، پست‌مدرنیته، ترجمه: علیرضا آرزو، تهران: ساقی.

هیرشکوپ، کن (1379) «دموکراسی و تکنولوژی‌های جدید»، ترجمه: رضا مریدی، در جامعه‌ی انفورماتیک و سرمایه‌داری: واقعیت و اسطوره، گردآوری خسرو پارسا، تهران: آگه.

- Castells, Manuel (2009) *Communication Power*, Oxford University Press.
- Coleman, Stephen (1999) "Can the New Media Invigorate Democracy?", *the Political Quarterly*, Publishing Co.Ltd.
- Crouch, Colin (2004) *Post-Democracy*, Polity Press.
- Debray, Regis (1996) *Media Manifestos: On the technological transmission of cultural forms*, Trans: Eric Rauth, London & New York: Verso.
- Gergen, Kenneth j (2008) "Mobile Communication and the Transformation of the Democratic Process" in: *Handbook of Mobile Communication Studies*, Ed: James E Katz, the MIT Press, P. 297-308.
- Graber, Doris (2003) "The Media and Democracy: Beyond Myths and Stereotypes", *Annual Review of Political Science*, vol.6, June, p.p. 139- 160.
- Habermas, Jürgen (2006) "Political Communication in Media Society: Does Democracy Still Enjoy an Epistemic Dimension? The Impact of Normative Theory on Empirical Research", *Communication Theory*, 16, p. 411.
- Hauben, Michael and Ronda Hauben (1997) *Netizens: On the History and Impact of use net and Internets*, Los Alamitos: IEEE- Computer Society.
- Hoogeveen, M (2004) "Towards a Theory of Effectiveness of Multimedia Systems", *International Journal of Human- computer interaction*, 9 (2).
- Meyer, Thomas (2002) *Media Democracy: How the Media Colonize Politics*, Lew Minchman.
- Norris, Pippa (2000) *a Virtuous Circle: Political Communication in Post-Industrial Societies*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ott, Dana (1998) "Power to the People: The Role of Electronic Media in Promoting Democracy in Africa", in: [http:// arachnis.com/kerryo/ott.html](http://arachnis.com/kerryo/ott.html) [visited at 2011].
- Tambini, Damian (1999) "New Media and Democracy; the Civic Networking Movement", *New Media and Society*, vol 1(3), p.p. 305-329.